

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران

۳

چشم‌انداز اقتصاد در سال ۹۱

اگر خامنه‌ای و احمدی‌نژاد را کنار بگذاریم، دیگر هیچ‌کدام از مقامات حکومتی نیستند که به چشم‌انداز تیره‌ی اوضاع اقتصادی در سال جاری اعتراف نکرده باشند. سخنان علی لاریجانی، شاید حُسن ختام این ماجرا باشد. وقتی که در مجلس اسلامی، ضمن اعتراف به گرانی و بیکاری، از امکان وقوع "توفان تورم" در صورت اجرای مرحله‌ی دوم هدفمندی یارانه‌ها سخن گفت.

بحران بی‌سابقه‌ی اقتصادی که حکومت اسلامی در تاریخ ۳۳ ساله‌ی خود تاکنون با آن روبرو نبوده است، در کنار تحریم‌های اقتصادی، انفجارات توده‌ای در کشورهای منطقه، ترس از بروز انفجار در شرایط بحرانی کنونی در ایران به‌ویژه پس از تجربه‌ی سال ۸۸، رژیم را از درون دچار پریشانی و فروپاشی نموده است. وضعیتی که زلزله، تفرقه و ناتوانی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را تشدید کرده و به‌نوبه‌ی خود وضعیت وخیم اقتصادی را وخیم‌تر می‌سازد. گزارش بهمنی رئیس کل بانک مرکزی از چشم‌انداز تیره‌ی اقتصادی در سال جاری یک نمونه از اعترافات روشن حاکمیت به این وضعیت می‌باشد.

وی در حالی که مقاله‌ی خود را با دروغ‌های تکراری در مورد پیشرفت‌های اقتصادی حکومت اسلامی آغاز می‌کند، بدون ذکر کمترین نمونه‌ی این پیشرفت‌ها که می‌تواند در کاهش بیکاری، کاهش تورم، افزایش سطح زندگی مردم، بالا رفتن دستمزدهای واقعی و رشد اقتصادی خود را نشان دهد، به تأثیر منفی حذف یارانه‌ها که قرار بود موتور محرک اقتصادی کشور باشد، در "تولید" این‌گونه اعتراف می‌کند: "نگرانی‌های بخش تولید، مانع جذب

در صفحه ۵

اعتصاب عمومی در اسپانیا

بحران نظام سرمایه داری جهانی مقوله‌ی تازه‌ی نیست. نهاد و فردی نمانده است که بخواهد و بتواند آن را ندیده بگیرد یا انکار بکند. این بحران که در ساختار اقتصادی این نظم کهنه ریشه دارد در برخی از کشورها به تدریج به بحرانی سیاسی فرامی‌رود و طبقه‌ی کارگر را که از لحاظ تاریخی رسالت دگرگونی نظم موجود را بر عهده دارد، به جلوی صحنه می‌راند. این چنین است که بحران اقتصادی در یونان با دخالت طبقه‌ی کارگر روز به روز از جنبه‌های صرف صنفی و اقتصادی به بحرانی اجتماعی و سیاسی گذر می‌کند. اگر طبقه‌ی کارگر یونان نمی‌تواند فعلاً بیش از آن چه هست در عرصه‌ی سیاسی عرض اندام کند، دلیلی به جز نبود یک حزب طبقاتی پر قدرت ندارد که این نیز می‌تواند در روند پیشرفت مبارزه طبقاتی پدید آید. اما یونان به عنوان یکی از اعضای اتحادیه اروپا تنها کشوری نیست که با بحران اقتصادی - سیاسی روبه‌روست. دیگر کشورهای این قطب بزرگ سرمایه داری نیز یکی پس از دیگری در همین مسیر گام می‌گذارند. از همین روست که پس از یونان نوبت به اسپانیا رسیده است و در آینده‌ی نه چندان دور، پرتغال و کشورهای دیگر به عنوان حلقه‌های وابسته به هم، شاهد معضلات و مشکلات مشابه خواهند بود.

دو تشکل کارگری اسپانیا که اتحادیه عمومی کارگران (UGT) و کمیسیون

در صفحه ۶

تشدید نزاع‌های درونی جمهوری اسلامی در سال ۹۱

جمهوری اسلامی ایران طی هفته‌های گذشته با دور تازه‌ای از کشمکش‌های درونی مواجه بوده است. اگرچه حاکمیت ۳۳ ساله جمهوری اسلامی ایران همواره با درگیری‌های جناح‌های مختلف هیئت حاکمه همراه بوده است، اما درگیری‌های جناح‌های رژیم در ماجرای انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، از محدوده تنش‌های معمول در دو دهه گذشته فراتر رفت و عملاً جمهوری اسلامی را در یک بحران سیاسی جدی فرو برد. از خرداد ۸۸ تا به امروز، نه تنها بحران از میان نرفته، بلکه به دلیل خصلت انقلابی بحران که دگرگونی ژرف را می‌طلبد، دامنه آن به تمام ارکان جمهوری اسلامی بسط یافته است. درگیری آشکار میان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد در اردیبهشت ماه ۹۰ بر سر عزل حیدر مصلحی وزیر اطلاعات که منجر به خانه نشینی یازده روزه احمدی‌نژاد شد، عمق از هم گسیختگی درونی و بحران حکومتی را به نمایش گذاشت.

بازتاب بیرونی بحران موجود و ایستادگی احمدی‌نژاد در مقابل رهبری، ضربه سنگینی بر اتوریته خامنه‌ای و کل نظام وارد کرد. ضربه وارده به رهبری و اتوریته نظام، خامنه‌ای را بر آن داشت تا جهت جلوگیری از هزینه‌های بیشتر، از رو در روی آشکار با احمدی‌نژاد پرهیز کند. با لاینحل ماندن اختلافات میان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و نیز تشدید نزاع‌های میان دولت و مجلس، بعدها خامنه‌ای اقدام به تشکیل یک "هیأت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوا" کرد تا به جای او وارد نزاع‌های درونی رژیم گردد. با توقف حمایت آشکار خامنه‌ای از رئیس‌جمهور اصلاح‌اش، سیاست

در صفحه ۲

اتحاد در عمل و مبارزه مشترک

هر زمان که اوضاع سیاسی در ایران بحرانی‌تر شده و چشم‌انداز سرنگونی جمهوری اسلامی قریب‌الوقوع‌تر شده است، تب و تاب اتحاد و شعارهای وحدت‌طلبانه در میان سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی بالا گرفته است. این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در بی‌ثباتی سیاسی روزافزونی قرار دارد. بحران‌های متعدد، تمام ارکان رژیم را فرا گرفته است. نارضایتی توده‌های وسیع مردم به درجه‌ی انفجار آمیزی رسیده است. تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه به شکاف‌های عمیق در درون طبقه حاکم منجر شده است. بحران در مناسبات بین‌المللی و تحولات سیاسی در خاورمیانه بر تضعیف موقعیت رژیم تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جای نهاده و مجموعه شرایط سیاسی داخلی و خارجی به وضوح نشان می‌دهد که جامعه ایران نیز آستان تحولات سیاسی جدید است. در یک چنین شرایطی تمایلات وحدت‌طلبانه در صفوف جریان‌های کمونیست و چپ انقلابی افزایش یافته و بار دیگر شعارهای وحدت از هر سو شنیده می‌شود.

در صفحه ۱۰

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

۹

تشدید نزاع های درونی جمهوری اسلامی در سال ۹۱

فشار بر احمدی نژاد افزایش یافت. مسئولیت کنترل دولت و مهار احمدی نژاد نیز عملاً به مجلس و مجلسیان واگذار گردید. از این رو طی یک سال گذشته، بحران حکومتی عموماً در دعوای میان نهاد اجرایی با قانون گذاری و بعضاً قوه قضاییه بازتاب بیرونی یافته است.

تشکیل هیات نظارت بر اجرای قانون اساسی توسط احمدی نژاد، مخالفت شورای نگهبان با تشکیل این هیات و نیز موضع گیری شدید رئیس قوه قضاییه مبنی بر عدم اجازه ورود این هیئت به حیطه دستگاه قضایی، بخش دیگری از درگیری باندهای درون رژیم را عیان ساخت. موعظه های همیشگی رهبری نیز تا کنون هیچ کمکی به کاهش درگیری های موجود میان دولت و مجلس و بعضاً میان دولت و قوه قضاییه نکرده است. تهدید به استیضاح رئیس جمهور توسط نمایندگان مجلس، همانند شمشیر داموکلس طی یک سال گذشته بر فراز سر احمدی نژاد قرار گرفت و سرانجام این تهدید در ۲۴ اسفند گذشته با کشاندن احمدی نژاد به مجلس ارتجاع جهت پاسخگویی به سئوالات نمایندگان عملی شد. علاوه بر این، اجرای مرحله دوم طرح حذف سوبسیدها از جمله درگیری های جدی میان مجلس و دولت است که در روزهای گذشته با واکنش منفی رئیس و نمایندگان مجلس نسبت به احمدی نژاد بازتاب یافته است. تا جاییکه علی لاریجانی، روز ۱۹ فروردین با ارسال نامه ای به خامنه ای از وی درخواست کرد که دستور متوقف شدن مرحله دوم حذف یارانه ها را بدهد. لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع همچنین در نامه خود یادآور شده است که مجلس نیز گزارش تخلفات دولت در این زمینه را برای ارائه به قوه قضاییه آماده کرده است. از نزاع آتی میان دولت و مجلس بر سر مرحله دوم حذف یارانه ها که بگذریم، هم اکنون دست به نقد، شدیدترین درگیری میان مجلس و احمدی نژاد بر سر انتصاب سعید مرتضوی به مدیر عاملی صندوق تأمین اجتماعی آغاز شده است. انتصاب سعید مرتضوی دادستان پیشین تهران به مدیر عاملی صندوق تأمین اجتماعی و مخالفت تعدادی از نمایندگان مجلس با این انتصاب، از جمله مشاجرات جدی میان دولت و مجلس است که عملاً روز سه شنبه ۱۵ فروردین در اولین جلسه رسمی مجلس در سال ۹۱ با طرح استیضاح وزیر کار دولت احمدی نژاد، شدت گرفته است.

خبر انتصاب سعید مرتضوی به مدیر عاملی صندوق تأمین اجتماعی ابتدا به صورت غیر رسمی در نیمه اول اسفند ماه گذشته انتشار یافت. خبرگزاری فارس به شایعات موجود پایان داد و در روز ۱۴ اسفند در خبری اختصاصی از قول مهدی ابوی معاون هماهنگی و پیشگیری ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز نوشت: "رفتن سعید مرتضوی به سازمان تأمین اجتماعی قطعی است". با انتشار این خبر، تعدادی از نمایندگان مجلس نسبت به انتصاب سعید مرتضوی به عنوان مدیر عامل صندوق تأمین اجتماعی واکنش منفی نشان دادند و او را فاقد هر گونه تخصص و تجربه مرتبط با تأمین اجتماعی دانستند. وزیر کار احمدی نژاد نیز، بدون توجه به تهدیدات نمایندگان

مجلس طی برگزاری یک مراسم رسمی، سعید مرتضوی را به سمت جدید منصوب کرد.

یک روز بعد، در ۲۸ اسفند خبرگزاری فارس به نقل از محمد رضا باهنر، نایب رئیس مجلس گزارش داد که، به دنبال انتصاب مرتضوی در سمت مدیر عاملی صندوق تأمین اجتماعی، برخی از نمایندگان مجلس خواستار استیضاح شیخ الاسلامی، وزیر کار شده اند. باهنر تأکید کرد که، این درخواست به صورت غیر رسمی در مجلس ارائه شده است و در "اولین فرصت زمانی که مجلس باز شود، استیضاح اعلام وصول می شود".

به دنبال اظهارات باهنر و نیز افزایش گمانه زنی ها مبنی بر استیضاح شیخ الاسلامی، محمود احمدی نژاد نیز وارد میدان شد و با ارسال پیام شدیدالحنی به نمایندگان مجلس هشدار داد، که چنانچه وزیر کار را استیضاح کنند و شیخ الاسلامی برکنار شود، نه تنها سعید مرتضوی را از مدیریت عامل سازمان تأمین اجتماعی برکنار خواهد کرد، بلکه او را به عنوان "سرپرست وزارت کار" نیز منصوب می کند.

با شروع کار مجلس در سال جدید و اعلام وصول طرح استیضاح وزیر کار، احمدی نژاد با ارسال نامه ای به هیئت عالی حل اختلاف منصوب خامنه ای، از شاهرودی درخواست کرد تا با میانجیگری از استیضاح وزیر کار ممانعت به عمل آورد. این اقدام احمدی نژاد نیز با واکنش منفی علی لاریجانی مواجه شد. خبرگزاری مهر روز ۱۷ فروردین نوشت، علی لاریجانی رئیس مجلس جمهوری اسلامی، دخالت هیات عالی حل اختلاف به ریاست شاهرودی در استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه را رد کرده و گفته که نیازی به ورود هیات حل اختلاف نیست. در واقع از همین شروع سال ۹۱ نزاع میان دولت و مجلس به شکل بی سابقه ای تشدید شده است. اما، تنش های موجود میان مجلس و دولت را نباید صرفاً در محدوده قوای مقننه و اجرایی رژیم ارزیابی کرد. درگیری های میان مجلس و دولت بر سر انتصاب سعید مرتضوی به سمت مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی، تنها نمودی از بحران سیاسی حاکم بر کل نظام جمهوری اسلامی است. از هم گسیختگی درونی رژیم به درجه ای رسیده است که هیچ انسجام و اتوریته ای در درون دستگاه دولتی باقی نمانده است. اکنون هر ارگان رژیم بدون هماهنگی با ارگان های دیگر و گاه در تقابل و مخالفت با آنها، سیاست خود را پیش می برد. احمدی نژاد و دستگاه اجرائی فقط یک نمونه است.

احمدی نژاد که بعد از شکست در ماجرای برکناری وزیر اطلاعات تا حدودی در موضع سکوت و دفاعی قرار گرفته بود، بار دیگر به سیاست تهاجمی مختص به خود روی آورده است؟ تشکیل هیات نظارت بر اجرای دقیق قانون اساسی، استهزاء و به سخره گرفتن نمایندگان مجلس در جلسه پرسش و پاسخ از رئیس جمهوری در ۲۴ اسفند و اینک نیز، انتصاب جنجال برانگیز سعید مرتضوی به

سمت مدیر عاملی سازمان تأمین اجتماعی کشور. عنصر جلائی که آدمکشی های او در زندان های اوین و کهریزک نه تنها برای عموم توده های مردم ایران روشن شده است، بلکه برای سران فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی نیز محرز است. تا جاییکه سایت حکومتی تابناک نیز از تفهیم اتهام این دادستان سابق خبر داده و اتهامات او را "معاونت در قتل"، "نقض حقوق شهروندی" و "هتک حیثیت ناجا" ذکر کرده و نوشته است: "احتمالاً به زودی به محاکمه خواهد رسید". در طرح استیضاح وزیر تعاون و کار نیز آمده است که وی فردی را در رأس سازمان تأمین اجتماعی قرار داده است که به عنوان دادستان تهران متهم است. در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از کهریزک، مقصر شناخته شده است. در پرونده دانشگاه آزاد اسناد زیادی از اقدامات غیر قانونی و سوء استفاده های وی موجود است. در تحقیق و تفحص از قوه قضاییه به دلیل تخلفاتش مقصر شناخته شده است. اسناد مطمئنی از سوء استفاده وی از موقعیت شغلی وجود دارد. طبیعتاً این سوابق رسوای سعید مرتضوی موضوعی نیست که از نگاه احمدی نژاد دور مانده باشد و یا شیخ الاسلامی وزیر کار دولت احمدی نژاد از حساسیت قابل تأمل بخشی از باندهای درونی رژیم، بی اطلاع باشد. البته شیخ الاسلامی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی مدعی شده است که این انتصاب به امر احمدی نژاد بوده است. اظهار نظر محمد رضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد، مبنی بر شایستگی سعید مرتضوی و رضایت دولت از انتصاب فوق، گفته شیخ الاسلامی را تأیید می کند.

به رغم اینکه برکناری حیدر مصلحی وزیر اطلاعات با انتصاب سعید مرتضوی به سمت مدیریت عامل سازمان تأمین اجتماعی به لحاظ ماهیتی از یک جنس نیستند، با این همه انتصاب سعید مرتضوی اگر به اندازه برکناری حیدر مصلحی برای احمدی نژاد هزینه نداشته باشد، مسلماً بهای گزافی برای وزیر کار او خواهد داشت. در صورت استیضاح وزیر کار و عدم رای اعتماد نمایندگان مجلس به او، شیخ الاسلامی اولین قربانی این انتصاب خواهد بود. با این وجود احمدی نژاد در مقابل خواست و مخالفت مجلس ایستادگی کرده است، صرفاً از آن رو که سیاست تعرضی خود را پیش برد و حرف خود را به کرسی بنشاند. گرچه او مطمئن است که در یک سال باقی ماده عمر دولت، رهبری و جناح های رقیب دولت، قادر به انجام هیچ اقدام جدی علیه او نخواهند بود، اما فقط از هم گسیختگی و بحران درونی جمهوری اسلامی می تواند توضیح دهد که چرا این همه نزاع و کشمکش میان سران و ارگان های رژیم رخ می دهد و چرا احمدی نژاد توانسته است بار دیگر در ماه های اخیر موضعی تعرضی علیه گروه ها، ارگان ها و نهادهای رقیب در پیش گیرد.

با توجه به تمام این واقعیت هاست که می توان گفت سال ۹۱، سالی به مراتب دشوارتر برای نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. تشدید تضادهای درونی، درگیری های جناحی و تعمیق باز هم بیشتر بحران های سیاسی، چشم انداز روشن سال ۹۱، برای جمهوری اسلامی ایران است.



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت اول ماه مه زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران

رفقای کارگر!

اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران در حالی رسیده است که نظام سرمایه‌داری جهانی با یکی از عمیق‌ترین بحراهای اقتصادی دوران حیات خود روبروست. تلاش طبقه سرمایه‌دار و پاسداران نظام سرمایه‌داری برای برون رفت از این بحران، تا کنون بی نتیجه مانده است. وسعت این بحران و ژرفای آن، نشانه روشنی از ورشکستگی، بن‌بست، گندیدگی و زوال نظامی‌ست که از مدت‌ها پیش دوران آن به سر آمده است. این بحران یکبار دیگر ناقوس مرگ نظام ضد انسانی سرمایه‌داری، نظام استثمار فرد از فرد را به صدا درآورد و ناگزیری جایگزینی آن با نظامی نوین و انسانی، نظامی سوسیالیستی بدون طبقات و استثمار را با صدای بلندی که در تمام جهان پیچید، اعلام کرد.

بحران ژرف و همه جانبه‌ای که از پنج سال پیش (۲۰۰۷) سراسر جهان سرمایه‌داری را گرفت، عواقب بسیار وخیمی برای طبقه کارگر به همراه داشته است. طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های پاسدار منافع این طبقه در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، تلاش نموده‌اند تمام بار این بحران را بر دوش طبقه کارگر قرار دهند. برنامه‌های ریاضت اقتصادی و تعرضات گسترده سرمایه‌داران علیه معیشت کارگران، انجماد و حتا کاهش دستمزدها، صدها میلیون کارگر را در سراسر جهان با فقر و گرسنگی روبرو ساخته و شرایط مادی و معیشتی کارگران را پیوسته و خبیتر ساخته است. ده‌ها میلیون کارگر کار خود را از دست داده، از کارخانه به خیابان پرتاب شده و به اردوی عظیم بیکاران پیوسته‌اند.

عواقب وحشتناک بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری، مبارزه طبقاتی را تشدید نموده است. تعرضات نظام سرمایه‌داری با واکنش و مخالفت جدی طبقه کارگر روبرو شده است. طبقه کارگر در برابر این تعرضات دست به مقاومت زده و به نبردی رو در رو با طبقه سرمایه‌دار برخاسته است. همراه با بحران و تعمیق آن، بیکاری در تمام کشورهای سرمایه‌داری تشدید گشته و اعتلا یافته است. طبقه کارگر در مبارزه با طبقه سرمایه‌دار در عموم کشورهای سرمایه‌داری از جمله فرانسه، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، انگلیس و یونان با برپایی صدها اعتصاب بزرگ و سراسری، راه‌پیمایی، تظاهرات میلیونی و گاه با سنگربندی‌ها و درگیری‌های خیابانی به مقابله با تعرضات و اقدامات ارتجاعی سرمایه‌داران و رژیم‌های سیاسی پاسدار منافع آن‌ها برخاسته است. گستردگی و ژرفای بحران به حدی است که برخی از این کشورها را تب و تاب انقلابی فراگرفته و به آستانه قیام و انقلاب نزدیک ساخته است. جنبش وال استریوت نیز که از آمریکا آغاز شد و به سرعت به سراسر جهان تسری یافت و "جنبش اشغال" نام گرفت، بازتاب همین بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری‌ست که کارگران و تمام مردم کشورهای جهان را به یک اعتصاب عمومی در اول ماه مه فراخوانده است. جنبش اشغال موسوم به جنبش نود و نه درصدی‌ها، گرچه جنبشی ناهمگون است اما در مجموع جنبشی‌ست متعلق به کارگران و زحمتکشان و تهیدستان. جنبش اعتراض به نابرابری‌ها و نابسامانی‌های موجود در جوامع سرمایه‌داری و در کلیت خود جنبشی‌ست ضد سرمایه‌داری. بحران کنونی نظام سرمایه‌داری چنان ژرف و گسترده است که طبقه سرمایه‌دار جهانی و دول پاسدار منافع این طبقه قادر نیستند به سادگی بر آن غلبه یا آن را بطور قطعی حل کنند. شواهد موجود نیز حاکی از آن است که تمام تلاش بورژوازی بین‌المللی برای نجات نظم سرمایه‌داری از بحرانی که ارکان آن را به لرزه درآورده است، با شکست و ناکامی روبرو گشته است. حل قطعی و نهایی این بحران، بر دوش طبقه کارگر جهانی قرار گرفته است. این تنها طبقه کارگر است که باید با برپایی انقلاب سوسیالیستی، بحران موجود را به شیوه‌ای انقلابی حل کند و بشریت ستمدیده را برای همیشه از شر نظام سرمایه‌داری و فجایع آن نجات دهد.

رفقای کارگر! هم‌زمان انقلابی و مبارز!

طبقه کارگر ایران که گردانی از ارتش پرولتاریای جهانی‌ست، مانند تمام هم‌زنجیران خود در سراسر جهان خواهان برافتادن نظم ستمگرانه سرمایه‌داری و استقرار نظامی سوسیالیستی‌ست. طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رود که طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه، با اجرای سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال و آزادسازی قیمت‌ها، سطح زندگی کارگران را در معرض شدیدترین تعرضات خود قرار داده و فقر و گرسنگی کم نظیری را بر کارگران تحمیل نموده است. در حالیکه حداقل دستمزد کارگران زیر پوشش قانون کار در سال ۹۱ تنها ۱۸ درصد افزایش یافت، اما با افزایش شدید و افسار گسیخته قیمت‌ها و چند برابر شدن بسیاری از کالاهای مورد نیاز کارگران، افزایش نرخ تورم به بالای ۴۰ درصد، همچنین کاهش شدید ارزش ریال، دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران به طرز وحشتناکی کاهش یافته است. دستمزد کارگران حتی کفاف حداقل زندگی را نمی‌دهد. حداقل دستمزدهای کارگری در حال حاضر از یک چهارم، و متوسط دریافتی ماهانه کارگران از یک سوم خط فقر هم کم‌تر است. با تداوم سیاست‌های اقتصادی دولت، شرایط مادی و سطح زندگی میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده آن‌ها که در حال حاضر نیز با فقر و فلاکت دهشتناکی دست به گریبانند، به مراتب وخیم‌تر گشته و به پایین‌تر از سطح بسیار فلاکت بار و فقیرانه کنونی سقوط خواهد کرد. همراه با تعمیق بحران و رکود اقتصادی، روند تعطیلی و توقف کارخانه‌ها نیز تشدید گشته است. آغاز سالی که توسط رهبر رژیم دیکتاتوری حاکم ظاهراً سال "حمایت از کار و تولید..." نامیده شده است، با توقف پی در پی واحدهای تولیدی و موج وسیع دیگری از اخراج‌های دستجمعی و بیکار سازی گسترده کارگران همراه شده است. هر روزه صدها کارگر از کار بیکار شده و به خیل عظیم و هشت میلیونی بیکارانی که هیچ‌گونه مژدرآمدی ندارند می‌پیوندند. افزون بر این، رواج و تحمیل گسترده و بیش از پیش قراردادهای موقت و سفید امضا، فعالیت گسترده شرکت‌های پیمانکاری، تلاش‌های رژیم برای تغییر و حذف رسمی قانون کار، امنیت شغلی کارگران را به صفر رسانده است. در یک کلام طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی آن، بیرحمانه‌ترین استثمار و وخیم‌ترین شرایط کاری و معیشتی را بر کارگران تحمیل نموده و بی حقوقی کارگران را به حد اعلا رسانده‌اند.

رفقای کارگر، هم‌زمان انقلابی و مبارز!

به موازات تشدید فشار و افزایش تعرضات طبقه حاکم در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی، محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی و سرکوبگرانه علیه کارگران و فعالان و تشکل‌های کارگری نیز فوق‌العاده افزایش یافته است. جمهوری اسلامی علاوه بر تشدید خفقان و پلیسی- نظامی کردن فضای بسیاری از کارخانه‌ها و اعمال شدید کنترل پلیسی- جاسوسی از طریق نیروهای امنیتی، حراست، شوراها و اسلامی و عوامل رژیم در خانه کارگر، اعمال قهر مستقیم و خشونت علیه کارگران و نمایندگان آن‌ها را نیز شدت بخشیده است. بازداشت و محاکمه و زندانی کردن مجدد علی‌نجاتی رئیس پیشین هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، بازداشت و زندانی کردن رضا شهبانی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، بازداشت و محاکمه شاهرخ زمانی و محمد جراحی دو تن از فعالان کارگری تبریز و از اعضای سندیکای کارگران نقاش و کانون مدافعان حقوق کارگر، بازداشت و زندانی کردن بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و حقوق کودک و صدور احکام سنگین زندان برای این کارگران و همچنین اعمال شکنجه‌های شدید جسمی و روحی به نحوی که سلامتی جسمی این کارگران را آشکارا به خطر انداخته و در همان حال از معالجه پزشکی آن‌ها ممانعت بعمل آمده است و بالاخره بازداشت و اخراج شمار دیگری از کارگران و فعالان کارگری در تهران و شهرهای کردستان، تنها نمونه‌هایی از اقدامات

سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و جنبش کارگری است. افزون بر این‌ها، رژیم سرمایه‌داری و دیکتاتوری حاکم ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک کارگران را سلب نموده و آنان را از حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، حق اعتصاب و دیگر حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی محروم ساخته است.

به رغم تمام این فشارها و محدودیت‌ها اما کارگران از مبارزه و تلاش مستمر برای تحقق مطالبات خود، برای تشکل‌یابی و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری باز نایستاده‌اند و در ده‌ها مورد تجمعات اعتراضی برپا نموده و اعتصابات بزرگی را سازمان داده‌اند که اعتصابات کارگران پتروشیمی نمونه‌های برجسته آن است. رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا تلاش کرده است اراده و ابتکار عمل کارگران را برای ایجاد تشکل‌های مستقل علنی در هم بشکند، اما کارگران به ویژه پیشروترین کارگران آموخته‌اند که تلاش‌های خود را به ایجاد تشکل‌های علنی محدود نکنند و برای خنثی سازی تلاش‌های ارتجاعی رژیم و تضمین ادامه کاری در مبارزه‌ای سازمان یافته، به کمیته‌های مخفی کارخانه متکی باشند. این کمیته‌ها نه فقط قادرند در شرایط کنونی مبارزات علنی روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری کنند و نه فقط پشتوانه محکم و قابل اتکائی برای ایجاد تشکل‌های علنی توده‌ای و سازماندهی و رهبری پیروزمند کارگران در شرایط کنونی هستند، بلکه از آن جهت نیز ضروری هستند که با توجه به بحران‌های فزاینده و متعددی که رژیم حاکم با آن روبروست و چشم‌انداز اعتلای مبارزات، به دلیل قابلیت انعطاف و خصلت رادیکال خود، به آسانی می‌توانند به شوراهای کارگری ارتقا یابند که یگانه ارگان‌های مناسب برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است. عموم فعالان و پیشروان کارگری و بخش اعظم کارگران در واحدهای بزرگ و متوسط اکنون به ضرورت، اهمیت و نقش تشکل‌های مستقل کارگری پی برده‌اند. از این روست که حق ایجاد تشکل مستقل و حق تجمع و اعتصاب در رأس مطالبات و شعارهای کارگری در اول ماه مه بوده است. در اول ماه مه امسال نیز این دو شعار و مطالبه سیاسی، مطالبات و شعارهای محوری کارگران است. افزون بر این دو مطالبه اساسی و محوری، کارگران در روز اول ماه مه و در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های خود بدین مناسبت، یقیناً شعارها و مطالبات دیگری را نیز مطرح خواهند کرد که از جمله می‌توان به افزایش دستمزدها مطابق نرخ تورم واقعی، برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و لغو قرارداد‌های موقت و سفید امضا، پرداخت به موقع دستمزدها و سایر مطالبات معوقه، به رسمیت شناخته شدن اول ماه مه به عنوان یک روز تعطیل رسمی، ضمانت شغلی، ممنوعیت اخراج و بازگشت به کار کارگران اخراجی اشاره کرد. با توجه به موج جدید اخراج‌های دستجمعی و بیکار سازی وسیع کارگران که پس از تعطیلات نوروزی آغاز شده است، همچنین با توجه به تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی بر دوش کارگران که با مقاومت و اعتراضات آشکار و خیابانی کارگران روبرو گشته است، شعار ممنوعیت اخراج و بازگشت به کار کلیه کارگران اخراجی از اهمیت عملی ویژه‌ای برخوردار شده است. تجمعات اعتراضی و مکرر ۶۵۰ کارگر اخراجی شهاب خودرو در برابر کارخانه و در برابر نهادهای حکومتی مانند مجلس، وزارت کار، دفتر ریاست جمهوری، و تجمع اعتراضی ۲۰۰ کارگر اخراجی کارخانه شمش چدن ذوب آهن غرب کشور برای بازگشت به کار و تجمع اعتراضی ۸۰۰ کارگر فلزکار تهران در برابر دفتر ریاست جمهوری برای تضمین شغلی و دریافت مطالبات معوقه، تنها چند نمونه از اعتراضات کارگری در این زمینه و در ظرف کمتر از یک هفته‌ای که از تعطیلات نوروزی می‌گذرد، گویای وضعیت مبارزاتی و خواست‌های انبوه عظیمی از کارگران است. روشن است که نه خواست پرداخت مطالبات معوقه به ۸۰۰ کارگر فلزکار تهران خلاصه می‌شود و نه مطالبه بازگشت به کار، به کارگران شهاب خودرو و ذوب آهن. هم اکنون دستمزدها و مطالبات بخش اعظم کارگران با ماه‌ها تأخیر و به شکلی ناقص پرداخت می‌شود. در مورد اخراج و بیکار سازی کارگران نیز تمامی شواهد حاکی از تشدید این روند است و آن گونه که یکی از سایت‌های حکومتی فاش ساخت، به علت وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی، ۳۰ درصد کارگران از ابتدای سال ۹۱ اخراج شده‌اند.

بنابراین یکی از وظایف عاجل و مبرمی که هم اکنون بر دوش فعالان کارگری و بر دوش تشکل‌های فعلاً موجود کارگری قرار گرفته است، حمایت جدی از مبارزات جاری و اقتصادی کارگران است. فعالان و تشکل‌های کارگری باید با مشارکت عملی خود در این مبارزات و تجمعات اعتراضی، مبارزات کارگران برای تحقق این مطالبات را تقویت و آن را به مبارزه‌ای سراسری و فراگیر تبدیل کنند.

رفقای کارگر!

رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران با یک بحران جدی اقتصادی روبروست. این بحران روز به روز ژرفتر و گسترده‌تر شده است. رکود، تقریباً تمام بخش‌های اقتصادی را فراگرفته است. کشمکش و اختلاف در بالاترین رده‌ها و نهادهای حکومتی نیز فزونی گرفته است. تمام اقدامات طبقه حاکم برای برون رفت از این وضعیت و حل بحران‌ها با ناکامی و شکست روبرو شده است. تشدید رکود و بحران اقتصادی و اوضاع سیاسی در ایران، چشم‌انداز بحران‌های سیاسی جدی را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل نموده است. جامعه ایران ابستن تلاطمات و نیازمند یک دگرگونی انقلابی است. تنها طبقه کارگر است که قادر است بحران‌های موجود را به شیوه‌ای انقلابی و به سود تمام زحمتکش‌ان حل کند و جامعه را از شر تمام فجایعی که جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم به بار آورده است نجات دهد. طبقه کارگر، باید خود را برای انجام این رسالت بزرگ آماده کند.

رفقای کارگر!

رژیم جمهوری اسلامی هر ساله در آستانه اول ماه مه، با تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران و بازداشت و ارباب فعالان کارگری، تمام تلاش خود را بکار می‌بندد تا مانع برگزاری علنی مراسم اول ماه مه گردد. کارگران باید با اتحاد خود و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب این تلاش‌های ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی را خنثا کنند. این حق کارگران است که مراسم روز اول ماه مه را که روز کارگر و روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران است، با تجمع، تظاهرات، راهپیمایی و هر شکل دیگری که خود تشخیص می‌دهند، برگزار نمایند و همبستگی خود را در مبارزه برای براندازی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظم سوسیالیستی با کارگران سراسر جهان اعلام دارند.

سازمان فدائیان (اقلیت) از حق کارگران برای برگزاری آزادانه مراسم اول ماه مه قویاً دفاع می‌کند. اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و هرگونه ممنوعیت یا محدودیت برگزاری مراسم اول ماه مه ملغاً باید گردد.

سازمان فدائیان (اقلیت) فرا رسیدن اول ماه مه را به عموم کارگران شادباش می‌گوید و بر این امید است که سال جاری، سالی پر بار و سرشار از پیروزی برای طبقه کارگر باشد.

زنده باد اول ماه مه روز اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی
کار، نان، آزادی - حکومت شورائی

اردیبهشت سال ۱۳۹۱
 سازمان فدائیان (اقلیت)

چشم‌انداز اقتصاد در سال ۹۱

بخش عمده مازاد نقدینگی به فعالیت‌های مولد و اشتغال‌زا و بازطراحی خطوط تولیدی در راستای اهداف قانون هدفمندی یارانه‌ها شد. او در این نوشته اعتراف می‌کند که چگونه افزایش تورم به دلیل حذف یارانه‌ها منجر به بی‌ارزش شدن پول ملی و در نتیجه سرازیر شدن سرمایه‌ها به بازار طلا و ارز - جایی که می‌توانست حداقل از سقوط ارزش‌اش جلوگیری کند - شد. وی هم‌چنین برخلاف شعارهای معمول در مورد بی‌اثر بودن تحریم‌ها، بر تاثیر آن‌ها تاکید کرده و می‌نویسد: "عاملی که بر شدت تلاطم‌های مذکور افزود، تهدیدهای دشمنان بیرونی و اعلام تصمیم‌های جدید برای تنگ‌تر کردن حلقه تحریم‌های مالی از طریق محروم کردن بانک مرکزی از مراودات بین‌المللی و کاهش خرید نفت و فرآورده‌های نفتی از ایران بود." وی که در ابتدای مقاله از رشد اقتصادی دم می‌زد، در ادامه مانند بسیاری از دیگر مقامات حکومتی دچار آلازمیر شده و یکی از دلایل هجوم سرمایه‌ها به بازار ارز و طلا را عدم رونق اقتصادی نامید. او می‌نویسد: "یکی از عوامل موثر بر تلاطم بازارهای مالی و افزایش تورم، برخی مشکلات ساختاری بخش تولید و عدم وجود رونق معنی‌دار (!!) در بازارهای مالی و بخش واقعی اقتصاد است. به نظر می‌رسد تجدیدنظر عملی در شاخص‌های فضای کسب و کار به صورت یک نیاز مبرم و پیش‌نیاز کلیدی برای سوق دادن سرمایه‌های جامعه به سوی فعالیت‌های مولد درآمده است." او به‌جای "رکود" از کلمات بی‌مسمای "رونق معنی‌دار" در کنار هم استفاده می‌کند؛ اما در مورد تکیه‌ی او بر تولید ملی و ضرورت توجه به آن، باید گفت: در حالی که سال‌های گذشته با در اختیار گذاشتن ارزهای حاصل از نفت به "تجار محترم"! زمینه کسب سودهای افسانه‌ای را برای آن‌ها فراهم آورده بودند، نتیجه‌ی مشخص مشکل ارزی رژیم در سال جدید می‌باشد و وی این‌گونه به آن اعتراف می‌کند: "آثار روانی ناشی از تحریم و دشوارتر شدن نقل و انتقال وجوه می‌تواند خود منشاء نگرانی‌های جدیدی باشد." وی در آخر و در دو جمله کوتاه تمام مقصود از این مقاله را در زیر عنوان "پیش‌بینی اهم تحولات اقتصادی سال آتی" این‌گونه می‌نویسد: "بر اساس مجموعه تحلیل‌های مذکور، مهم‌ترین موضوع سیاستی برای سال آتی را باید در احتمال شتاب گرفتن نرخ

تورم و محدودیت‌های موجود برای افزایش نرخ رشد اقتصادی خلاصه نمود." در حقیقت تمام هدف و مقصود از نوشتن این مقاله در همین دو جمله خلاصه می‌گردد. رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی با این مقاله از هم اکنون از هم گسیختگی کامل اوضاع اقتصادی را اعلام می‌کند. وقتی که بانک مرکزی - بزرگترین انکار کننده‌ی تورم واقعی در طی این سال‌ها - از "شتاب گرفتن نرخ تورم" و رکود اقتصادی سخن می‌گوید، در حالی که نرخ تورم سال گذشته در یک ارزیابی خوش بینانه بیش از ۴۰ درصد بوده است، دیگر شبهه‌ای در مورد فاجعه‌ی اقتصادی پیش‌رو باقی نمی‌ماند. تورم و رکود اقتصادی چیز جدیدی در حکومت اسلامی نیست و سال‌هاست که اقتصاد کشور از آن رنج می‌برد. تورم و رکودی که بیشترین اثر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان، به فقر کشاندن آن‌ها بوده است. اما به اجرا درآمدن سیاست حذف یارانه‌ها آن هم در شرایطی که از نظر سیاسی، بحران در روابط بین‌الملل شتابان در حال افزایش بود، نتیجه‌ای جز تشدید فقر و فلاکت اکثریت بزرگی از توده‌های مردم را به دنبال نداشت. حذف یارانه‌ها رکود را تشدید و تورم را افزایش داد. اما رژیم هنوز از نظر مالی - به‌رغم مشکلاتی که داشت - به دلیل فروش نفت خود را توانا می‌دید. به واقع دو پایی که رژیم از همان ابتدا بر آن ایستاده است یکی پول حاصل از نفت می‌باشد و دیگری دستگاه سرکوب. اما با کلید خوردن تحریم‌های بانکی و نفتی، مشکلات اقتصادی که رژیم سعی می‌کرد با ضرب و زور آن را کنترل کند، مانند تیری از کمان رها شد. تا جایی که رژیم پس از مقاومت سه ماهه مجبور گردید نرخ دلار حدود ۲۰۰۰ تومانی را بپذیرد. شکی نیست که روند افزایش بهای دلار در برابر ریال در شرایطی که کمتر از ۳ ماه به آغاز تحریم‌های بانکی و نفتی ایران مانده است، ادامه خواهد یافت. بنابر این اقتصادی که در بسیاری از زمینه‌ها به واردات کالا نیازمند است، از این به بعد باید به دلار ۲۰۰۰ تومانی و در آینده‌ای نزدیک شاید به دلار حتماً ۳۰۰۰ تومانی عادت کرده و با آن اقدام به واردات کالا کند، در حالی که پیش از این کالاهای فوق با دلار ۱۲۰۰ تومانی وارد می‌شدند (و البته هزینه‌های اضافی واردات کالا ناشی از تحریم‌ها به‌طور مثال در خرید و انتقال کالا که بسیاری از اوقات به دلیل همین محدودیت‌ها از نظر کیفی نیز در سطح بسیار نازلی می‌باشند نیز جای خود را دارد). حکومت نیز به دلیل تحریم‌های بانکی و محدودیت در فروش نفت که براساس

پیش‌بینی "سازمان بین‌المللی انرژی" تا سه ماه دیگر ۴۰ درصد کاهش می‌یابد، توان کنترل بازار را بیش از پیش با ابزارهایی هم چون تزریق دلار از دست می‌دهد. دولت مجبور می‌شود تا ارزهای خارجی را برای برخی کالاهای ضروری هم چون گندم، برخی از صنایع استراتژیک و نیازهای دستگاه‌های سرکوب و امنیتی ذخیره نماید. در چنین شرایطی است که سخنان خامنه‌ای در مورد حمایت از تولید ملی نیز به دلیل وابستگی ارزی تولیدات داخلی، روی هوا باقی می‌ماند، چرا که حمایت از صنایع داخلی به‌معنای تامین نیازهای ارزی و ریالی صنایع است، اما دولت نه تنها قادر به تامین ارز مورد نیاز آن‌ها نیست که حتا توان ریالی آن را نیز در اثر رکود اقتصادی و در نتیجه کاهش منابع مالی دولت ندارد. شکی نیست که کمبود ارز، دولت را وامی‌دارد تا به دنبال جایگزین داخلی برای برخی از اقلام وارداتی باشد، اما اول این که این در مورد بخش بزرگی از کالاهای وارداتی بخش صنایع صادق نمی‌باشد، دوم این که ایران با کره‌شمالی که بخش بزرگی از اقتصاد در دست دولت است تفاوت‌های بسیاری دارد و نمی‌تواند همان الگو را در این جا و در صورت گسترش تحریم‌ها پیش برد.

با این توضیحات حال ببینیم چشم‌انداز اقتصادی سال ۹۱ چیست؟ اقتصاد در سال ۹۱ ادامه‌ی سال ۹۰ خواهد بود. در سال ۹۱ عوارض تورمی و رکود ناشی از حذف یارانه‌ها و دیگر سیاست‌های حاکمیت، خود را بیشتر نشان خواهند داد. به همین دلیل است که اجرای مرحله‌ی دوم حذف یارانه‌ها به شکلی که تاکنون مطرح شده، در پرده‌ی ابهام قرار دارد. اما موضوعی که در آن ابهامی نیست، ادامه‌ی سیاست حذف یارانه‌هاست که می‌تواند به دلایل سیاسی نه یکباره که آرام و بدون سروصدا صورت گیرد. اما در هر صورت، نحوه‌ی اجرای طرح حذف یارانه‌ها در سال جاری یکی از محل‌های تضاد و مناقشات دولت و مجلس باقی خواهد ماند.

برخلاف تمامی تبلیغات تاکنونی، براساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس، در سال ۹۰ درآمد دولت تنها از بابت افزایش بهای مواد سوختی در جریان حذف یارانه‌ها ۷۴ هزار میلیارد تومان بوده است. انتشار این آمار نشان داد که دولت نه تنها ریالی از بودجه صرف پرداخت "یارانه‌های نقدی" نکرده که سود سرشاری نیز از این بابت نصیب‌اش گردیده است. در شرایطی که دولت با مشکل مالی روبرو بوده و این موضوع در پرداخت‌های دولت در سال جاری (حتا حقوق

اعتصاب عمومی در اسپانیا

های کارگری (CCOO) نام دارند، روز پنجشنبه ۲۹ مارس (۱۰ فروردین ۱۳۹۱) متحداً به یک اعتصاب عمومی فراخوان دادند که دست کم توسط دو سوم عموم کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور پاسخ مثبت گرفت. بر اساس اعلان های دو سندیکای نامبرده، در حالی ۷۷٪ شاغلان در اعتصاب عمومی دهم فروردین اسپانیا شرکت داشتند که دولت این کشور توانسته است، حق اعتصاب را با تصویب قانون "خدمات حداقل" محدود کند. بر اساس این قانون که در دیگر کشورها، از جمله فرانسه نیز تصویب شده است، کارگران، به ویژه در بخش حمل و نقل و ادار شده اند که قسمتی از فعالیت را در طی اعتصاب حفظ کنند. اعتصاب عمومی اسپانیا روز پیش از معرفی طرح دولت دست راستی ماریانو راخوی به پارلمان برپا گردید که می خواهد بیکارسازی را تسهیل نماید و به کارفرمایان اجازه دهد که دستمزدها را به پایین تر از آن چه هست کاهش دهند.

روز دهم فروردین، چرخ تولید در کارخانه های اسپانیا از حرکت باز ایستاد، فعالیت در بنادر متوقف شد، اتوبوس ها، متروها و دیگر وسایل نقلیه تقریباً کار نمی کردند، اداره ها و دیگر نهادهای دولتی با تعداد کمی از کارمندان عملاً غیرفعال شدند و حتا رسانه های تصویری دولتی و منطقه ای مانند همیشه برنامه نداشتند یا خاموش بودند.

اعتصاب عمومی دهم فروردین با تظاهرات صدها هزار نفری در سراسر اسپانیا پی گرفته شد، اعتراضاتی که در برخی شهرها همچون مادرید و بارسلون با زد و خورد همراه بود. پلیس در مادرید، پایتخت اسپانیا، پارلمان را به دژی تسخیرنشده تبدیل کرده بود. از جمله شعارهای تظاهرکنندگان عبارت بودند از: من نمی خواهم بهای این بحران را بپردازم و ماریانو راخوی تا تابستان دوام نخواهد آورد. برخی از تظاهرکنندگان نیز به نمادهای برجسته نظام سرمایه داری حمله کردند و شیشه های چند بانک در هم شکسته شد. این در حالی بود که برخی از کارمندان بانک ها از ترس بیکار شدن در محل کار خود حضور داشتند. رویترز خبر داد که یکی از آنان که در بانک کورته اینگلس بود، فریاد زد: "من نتوانستم از حق اعتصابم استفاده کنم!" او افزود که اگر سر کار نمی رفت، فوراً اخراج می شد.

کاندیدو مندز، دبیر اول UGT به خبرنگار رویترز گفت: "این اعتصاب عمومی یک پیروزی دموکراتیک انکارنشده است." اقتصاد اسپانیا برای چهارمین سال پیاپی از رشدی چشم پوشیدنی با صفر برخوردار بوده است. در ماه مارس جاری تعداد بیکاران برای هشتمین ماه متوالی بیش تر شد و بیش از ۲۳٪ جمعیت فعال را دربرگرفت. دولت کنونی اعتراف می کند که تا پایان سال جاری میلادی تعداد بیکاران از ۲۴٪ هم خواهد گذشت. نیمی

همان سال دولت های اتحادیه اروپا هم زمان با تحمیل برنامه های ریاضتی به یونان برای اسپانیا نیز طرح های مشابهی را در نظر گرفتند. در ماه مه ۲۰۱۰ زاپاترو چهره ی واقعی خود را نشان داد و نخستین تصمیمات ریاضتی را اعلام کرد. بر اساس این تصمیمات، حقوق کارمندان بخش دولتی کاهش یافت و برخی از یارانه های خانوادگی، از جمله "چک نوزادان" حذف گردید. حقوق بازنشستگی نیز منجمد شد. دولت زاپاترو مالیات های غیرمستقیم را نیز بیش تر کرد. این دولت در ماه ژوئن ۲۰۱۰ نخستین حملات خود را در دوره ی کنونی علیه طبقه ی کارگر با تصویب قوانینی در پارلمان آغاز نمود. بر اساس این قوانین که اکنون راخوی می خواهد باز هم آن ها را تشدید کند، بیکارسازی کارگران تسهیل شد و مقررات مذاکرات دسته جمعی برای دستمزدها به ضرر کارگران تغییر کرد. در سپتامبر ۲۰۱۰ یک اعتصاب عمومی با موفقیتی نسبی صورت گرفت.

دولت "سوسیالیست کارگری" زاپاترو بار دیگر در ژانویه ۲۰۱۱ یورش تازه ای به عموم کارگران و زحمتکشان وارد آورد و سن بازنشستگی را از ۶۵ سال به ۶۷ سال رساند. در ماه مه همان سال جنبش خشمگینان (indignados) در اسپانیا شکل گرفت که در آن مخالفان اصلاحات دولتی به اشغال دائمی میدان ها در شهرها از پوئرتا دل سو تا مادرید پرداختند و تأکید کردند که نه فقط با دولت سوسیال - دموکرات زاپاترو مخالفند که با اپوزیسیون رسمی دست راستی آن نیز هیچ گونه قربایتی ندارند. حزب سوسیال - دموکرات در همین ماه شکست سختی در انتخابات شهرداری ها و تقسیمات کشوری خورد. زاپاترو اکنون دریافت که دیگر کاری از دستش بر نمی آید. او در ژوئن ۲۰۱۱ اعلام کرد که انتخابات پارلمانی پیش از موعد انجام خواهد شد و به جای مارس سال بعد در نوامبر ۲۰۱۱ صورت خواهد گرفت. در این سال است که بحران اقتصادی اسپانیا نخستین نموده های فرارویی اش را به بحران سیاسی به نمایش گذاشت.

ماه سپتامبر ۲۰۱۱ ماهی بود که نشان داد جناح چپ و راست سرمایه داری دو روی یک سکه اند، چرا که حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (سوسیال - دموکرات) و حزب مردمی اسپانیا (راست محافظه کار) با هم توافقی را امضاء نمودند که بر اساس آن پارلمان می تواند قانون اساسی را تغییر دهد تا دولت های آینده (از هر جناحی که باشند) بتوانند هر سال بودجه ای "معتدل" ارائه دهند. به عبارت دیگر دو قطب اصلی قدرت در اسپانیا توافق کردند که لویج بودجه بتوانند با تمام اقدامات ریاضتی بدون مخالفت این جناح و آن جناح تصویب و به مرحله ی اجراء گذاشته شوند.

وضعیت میلیون ها بیکار، فقیر و بی خانمان در اسپانیا روز به روز بدتر می شود. زندگی میلیون ها انسان در اسپانیا مانند سراسر اروپا و جهان سرمایه داری به دست شرکت های فراملیتی، بازارهای مالی و "نخبگان" اتحادیه اروپا، بانک

در صفحه ۷

از جوانان کم تر از ۲۵ سال جزو بیکاران هستند. وزارت بودجه اسپانیا روز ۱۵ فروردین اعلام کرد که قروض عمومی این کشور برابر با ۸/۷۹٪ در آمد ناخالص داخلی آن شده است.

دولت های مختلف سوسیال - دموکرات و دست راستی با راه حل های مشابه با بحران برخورد می کنند، به همین دلیل است که دولت پیشین سوسیال - دموکرات نیز مانند دولت کنونی راست سنتی با یک اعتصاب عمومی در سپتامبر ۲۰۱۰ مواجه شد. اکنون که دولت راخوی می خواهد بیکارسازی را با تصویب قوانین دیگر تسهیل کند، بیم آن می رود که در مدت کوتاهی نزدیک به یک میلیون نفر دیگر در اسپانیا بیکار شوند و تعداد آنان از مرز شش میلیون نفر فراتر رود. اما قانون راخوی همچنین آسیب های دیگری به دستاوردهای کارگری وارد خواهد آورد. از جمله به سیستم سراسری مذاکرات دسته جمعی کارگران و کارفرمایان ضربات جدی وارد و کارگران را از بخش مهمی از حقوق خود محروم خواهد کرد. دولت اسپانیا همچنین می خواهد از ضعف نسبی تشکلات کارگری به نفع خود و کارفرمایان بهره برداری نماید، چرا که در سال های اخیر سازشکاری رهبران اتحادیه ها منجر به آن شده است که از هر ۵ کارگر تنها یک نفر، عضو دو تشکل اصلی UGT و CCOO باشد. با این حال اعتصاب موفق دهم فروردین نشان داد که این تشکلات به رغبت تعداد ناکافی اعضایشان هنوز از نفوذ قابل توجهی برخوردارند. فراخوان این اعتصاب نشان داد که تشکلات کارگری می توانند جذابیت از دست داده را با مبارزه جدی دوباره به کف آورند. واقعیت این است که در کشورهای اروپایی هنوز احزاب سوسیال - دموکرات از نفوذ انکارنشده در اتحادیه های کارگری برخوردارند و همین امر موجب از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای کارگری شده است.

در اسپانیا بحران کنونی یک شبه پدید نیامده است و اتفاقاً از دوران به قدرت رسیدن دولت سوسیال - دموکرات خوزه لوئیس رودریگز زاپاترو در سال ۲۰۰۸، به منصفه ظهور رسید.

حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا، زاپاترو را در سال ۲۰۰۸ با پیروزی در انتخابات پارلمانی به رأس قدرت رساند. این حزب که در پارلمان اکثریت نسبی داشت با احزاب منطقه ای ائتلاف نمود. در همان سال، رشد اقتصادی اسپانیا از یک درصد هم کم تر بود. در سال ۲۰۰۹ زاپاترو با ترفند جایگزینی وزیر امور اقتصادی و بودجه به بهانه ی اختلاف با وی، چنین جلوه داد که ایراد در فرد است و نه نظم! در همان سال بانک مرکزی اسپانیا از جیب مردم به یک بانک به نام "کاخا کاستی یا" پول تزریق کرد و آن را از ورشکستگی نجات داد. باز در همان سال دولت سوسیال - دموکرات تصمیم گرفت که برای نجات بانک های دیگر، یک صندوق ویژه ایجاد نماید. با این حال در عرض ۱۲ ماه تعداد بانک هایی که وام مسکن می دادند از ۴۵ به ۱۷ رسید.

در شش ماه نخست سال ۲۰۱۰ تعداد بیکاران از مرز ۲۰٪ جمعیت فعال گذشت، چیزی که از ۱۳ سال پیش از آن بی سابقه بود. در آوریل

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

اعتصاب عمومی در اسپانیا

مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول افتاده است که به جای آنان تصمیم می گیرند. آن ها سال های سال است که به جای مردم در اسپانیا و دیگر کشورهای جهان سرمایه داری تصمیم می گیرند، به همین خاطر است که امروز وضعیت به چنان وخامتی رسیده است که اعتصابات عمومی دوباره پس از سال ها رکورد مبارزاتی شکل می گیرند و میلیون ها نفر در خیابان ها تظاهرات برپا می کنند و فریاد می زنند: ما دخالتی در شکل گیری بحران نداشتیم که حالا بهای آن را بپردازیم.

تجربه ی اسپانیا نشان می دهد که اگر زمانی جناح چپ بورژوازی در قالب احزاب سوسیال - دمکرات می توانست وضعیت را کمی آرام کند، امروز این راه نیز کارساز نیست. امروز دیگر برگزاری انتخابات به اصطلاح دمکراتیک در چارچوب سرمایه داری نیز چاره ساز نیست، چرا که در این انتخابات نیز هر تعداد هم شرکت کنند، بازیگران اصلی رسانه های بزرگ یا سامانه های نظرسنجی هستند که به جامعه تحمیل می کنند که در لحظه ی انتخابات کدام جناح باید امور را در دست بگیرد. امروز دمکراسی بورژوایی به نوعی دیکتاتوری نظرسنجی و رسانه ای تبدیل شده است، رسانه هایی که تقریباً صدصدشان در مالکیت بزرگ ترین گروه های مالی و اقتصادی هستند. گاهی اوقات دیگر انتخاباتی هم در کار نیست. همگان شاهد بودند که چگونه جرج پاپاندروئوی سوسیال - دمکرات در یونان و سیلویو برلوسکونی راست سنتی در ایتالیا در عرض چند روز برکنار و جای خود را به مهره های دیگر دادند. آنان را با کسانی جایگزین کردند که قاطعانه تر برای منافع بورژوازی اقدام می کنند. در یونان، دیگر حتی دولت نقش و اقتداری ندارد و سارکوزی فرانسوی و مرکل آلمانی از طریق اتحادیه اروپا تصمیم می گیرند که چه اقدامی باید علیه کارگران و زحمتکشان یونان صورت بگیرد.

مردم اسپانیا در طی کم تر از چند ماه متوجه شدند که بار دیگر رسانه ها نقشی جز فریب آنان و مهندسی افکار ندارند و راخوی را به جای زاپاترو نشانند تا نه اگر مثل او که بدتر از وی علیه منافع اشان وارد کارزار گردد. تشابه تصمیمات و اقدامات افرادی امثال زاپاترو و راخوی در اسپانیا که به رغم نام های غلط انداز احزاب اشان (حزب سوسیالیست کارگری و حزب مردمی) نمایندگان دو جناح چپ و راست بورژوازی بزرگ هستند نشان می دهد که این طبقه برای نجات منافع خود و نظمش فرار به جلو را برگزیده است. مردم اسپانیا می بینند که برنامه های ریاضتی وضعیت آنان را بد و بدتر می کند، لذا به پا می خیزند، اعتصاب عمومی و تظاهرات می کنند. اکنون مردم اسپانیا مانند کارگران و زحمتکشان سراسر اروپا باید خود را برای نبردهای جدیدی آماده کنند که اگر می خواهند نتیجه بخش باشند باید از محدوده های کنونی فراتر روند و به مراحل عالی تری برسند. چرا که اگر جز این باشد زاپاتروها می روند و راخوی ها می آیند و تنها تغییر، بدتر شدن اوضاع خواهد بود.

چشم انداز اقتصاد در سال ۹۱

که قدرت خرید داشته باشند - در این بازار وجود ندارد. سرمایه همواره به سمتی گرایش پیدا می کند که نرخ سود در آن بالاتر است. حجم عظیم نقدینگی که به ویژه در سال های اخیر و با بالا رفتن قیمت نفت به جامعه تزریق گردید و بخش اعظم آن اکنون در دست سرمایه داران بزرگ متمرکز شده است، هرگز به صورت دستوری به بخش صنعت و تولید نخواهد رفت. در شرایطی که تحریم های بین المللی به اجرا درآمده و از نظر سیاسی حتی خطر جنگ وجود دارد، سرمایه داران و حتی خرده بورژوازی مرفه، سرمایه ها و اندوخته های خود را یا به خارج و جای امن منتقل می کنند و یا به صورت خرید مسکن و یا طلا و ارز و مانند آن پس انداز می کنند. از سوی دیگر دولت نیز از توان مالی برای تقویت بخش صنعت برخوردار نیست و هر گونه پولی نیز که به این عنوان به بازار تزریق شود به جای تولید در نهایت به بازار سوداگری سرازیر می گردد و یا با تبدیل شدن به ارزهای خارجی از کشورهایی چون مالزی و ترکیه سر در خواهد آورد.

در چنین شرایطی هیچ چشم اندازی برای رشد تولید و به بیان جامع تر رشد اقتصادی وجود ندارد. اگر سال ۹۰ سالی سیاه از نظر اقتصادی بود، سال ۹۱ سالی بهمراتب سیاهتر خواهد بود.

کارکنان دولت) خود را نشان خواهد داد، حذف باز هم بیشتر یارانه های کالاها ی مورد نیاز مردم - حتی در صورت افزایش یارانه های نقدی - از نظر مالی می تواند برای دولت بسیار مفید باشد، هر چند که در این صورت به تورم و رکود دامن زده و جامعه را بیش از پیش به سوی یک بحران عمیق تر اقتصادی می راند.

اما معضل جدید دولت در سال جاری بی شک تحریم های نفتی و بانکی خواهد بود و این را جمهوری اسلامی به خوبی فهمیده است. تحریم نفتی و بانکی از توانایی مالی دولت به شدت کاسته و به تورم، به ویژه رکود اقتصادی دامن خواهد زد. از جمله نتایج تحریم که باید به آن توجه نمود، افزایش بیکاری حاصل از تاثیر آن بر برخی از صنایع وابسته به واردات - از جمله خودروسازی - می باشد.

افزایش رکود اقتصادی نیز به نوبه ی خود منجر به افزایش بیکاری و پیوستن بخش دیگری از کارگران به صفوف ارتش بیکاران خواهد شد. اما جمهوری اسلامی در عمل گزینه های چندانی برای مقابله با این وضعیت ندارد. نتیجه ی این وضعیت فرار باز هم بیشتر سرمایه ها از کشور و یا انتخاب زمینه های امن تر مانند مسکن و زمین خواهد بود که البته نمی تواند رونقی در این بخش ایجاد کند، چرا که تقاضای واقعی - یعنی مردمی

جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکشان!



تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیع تری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

اتحاد در عمل و مبارزه مشترک

در یک سوی این تمایلات وحدت طلبانه، دیدگاهی قرار دارد که خواهان اتحاد گروه‌ها و سازمان‌های کمونیست در یک تشکیلات واحد به نام حزب طبقاتی کارگران است. این گرایش چنین می‌پندارد که حزب طبقاتی کارگران را می‌توان از طریق برگزاری اجلاسی از نمایندگان چند محفل، گروه و سازمانی که خود را مارکسیست می‌نامند و توافق و سازش میان آن‌ها، ایجاد نمود.

در واقعیت، اما، تشکیل حزب بدین طریق، نه اصولی‌ست و نه عملی. اصولی نیست، چرا که حزب را نمی‌توان از بالای سر کارگران و بدون مداخله و مشارکت آن‌ها ایجاد نمود. اگر چنین چیزی، گذشته از جنبه اصولی آن، عملی می‌بود، هم اکنون می‌بایستی مشکل حزب حل شده باشد، چون به قدر کافی سازمان‌هایی وجود دارند که خود را حزب کمونیست، حزب طبقاتی کارگران معرفی کنند. اما می‌دانیم که در عمل نقش و تأثیری در جنبش کارگری ندارند.

حزبی که بخواهد حزب طبقاتی کارگران باشد، برخاسته از بطن کارگران و مبارزه آن‌هاست. این حزب، محصول وحدت درونی کارگران و آگاهی سوسیالیستی آن‌هاست و نه اتحاد چند گروه و سازمان حتماً حقیقتاً مارکسیست. بنابراین از آن جایی که یک چنین حزبی، حزب طبقاتی کارگران است، رابطه‌ای ارگانیک با طبقه دارد و اغلب پیشروان و فعالین جنبش کارگری را در صفوف خود متشکل می‌سازد. در حالی که اکنون تمام محافل، گروه‌ها و سازمان‌هایی که خود را کمونیست می‌دانند، رابطه و پیوندشان با طبقه کارگر بسیار ضعیف و محدود است. اگر همین امروز تمام سازمان‌ها، گروه‌ها و محافل کمونیست نیز می‌توانستند در یک تشکیلات واحد متحد شوند، آن چه که وجود می‌داشت، یک سازمان کمونیست بزرگتر و با نفوذتر بود و نه یک حزب طبقاتی کارگران که از حمایت توده‌های وسیع کارگر برخوردار باشد و بتواند مبارزه این طبقه را سازماندهی و رهبری کند.

اما ای کاش، همین اتحاد و ادغام تمام این گروه‌ها و سازمان‌ها در یک تشکیلات واحد، هم اکنون می‌توانست عملی گردد. اگر این هم عجلتاً عملی نیست، دلیل دارد. اولاً، تجربه به وضوح نشان داده است که پراکندگی یا اتحاد در صفوف کمونیست‌ها،

رابطه معینی با نقش و مداخله آن‌ها در جنبش کارگری دارد. به همان نسبت که رابطه‌ی سازمان‌های کمونیست در طول چندین سال گذشته با طبقه کارگر و مبارزات آن، محدود و محدودتر شده است، پراکندگی در صفوف کمونیست‌ها افزایش یافته است. لذا غلبه بر این پراکندگی بدون ترمیم این رابطه گسسته و فوق‌العاده تضعیف شده به سادگی ممکن نیست. ثانیاً، در ایران گرچه کم نیستند سازمان‌هایی که خود را مارکسیست و کمونیست می‌دانند، اما گرایش‌های شکل گرفته متعددی هستند با اختلافات برنامه‌ای، تاکتیکی و نگرش‌های تشکیلاتی گاه به کلی متفاوت. برنامه سیاسی و راه حل اغلب آن‌ها برای مسایل سیاسی مختلف جامعه ایران متفاوت است. ادبیات و سنن مبارزاتی مشترک ندارند. تاکتیک‌های متفاوتی را برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف خود به کار می‌گیرند و بالاخره سبک کار و روش‌های تشکیلاتی مختلفی دارند.

در میان این سازمان‌هایی که خود را کمونیست می‌دانند و شعار وحدت هم سر می‌دهند، سازمان‌هایی یافت می‌شوند که دیکتاتوری پرولتاریا را که پرنسبب متمایزکننده کمونیست‌ها از تمام جریان‌های سوسیال - رفرمیست است، نفی و انکار نموده و کنار نهاده‌اند. سازمان‌هایی هستند که در حرف ادعاهای عریض و طویلی دارند، اما در عمل، وقتی که پلاتفرم‌شان را برای تحولات سیاسی در ایران ارائه می‌دهند، چیزی جز چند مطالبه بورژوا - دمکراتیک نیست. برخی با هر چرخشی در اوضاع سیاسی، چنان به راست درمی‌غلطند که به حمایت از این یا آن جناح طبقه سرمایه‌دار برمی‌خیزند و اعلام آمادگی می‌کنند که فرضاً اگر جنگی میان رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران و قدرت‌های امپریالیست رخ دهد، با جمهوری اسلامی متحد می‌شوند. برخی از سازمان‌هایی که خود را کمونیست می‌نامند، میان استقرار یک نظم شورایی کارگری در ایران و پارلمانتاریسم بورژوایی در نوسان‌اند و هنوز به مجلس مؤسسان دل بسته‌اند.

سازمان‌هایی با گرایش‌ها و افکار مائوئیستی وجود دارند که مستثناً از تاکتیک‌هایشان برای کسب قدرت سیاسی، در سراسر جهان نشان داده‌اند که حتی در آن جایی که نقشی در سرنگونی قدرت حاکم داشته‌اند، به علت درک طبقاتی غیر مارکسیستی‌شان، وظیفه‌ای

جز سپردن قدرت به دست یک جناح معتدل‌تر بورژوازی نداشته‌اند. سازمان‌هایی هم هستند که به مبارزه چریکی برای سرنگونی رژیم حاکم باور دارند و سرانجام، باید به سازمان‌هایی اشاره کرد که خواهان برپایی انقلاب اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق اعتصاب عمومی، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه توده‌ای کارگران و زحمتکشان، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوایی و استقرار یک دولت شورایی هستند. این گرایش‌ها با اختلافات جدی برنامه‌ای و تاکتیکی را حتماً نمی‌توان در یک سازمان بزرگتر متحد ساخت، تا چه رسد به این که کسی بخواهد از وحدت آن‌ها حزب‌سازی کند.

بنابراین، ایده وحدت حزبی از طریق اتحاد سازمان‌های موجود، نه از جنبه اصولی صحیح است و نه امکان تحقق عملی دارد. از سوی دیگر، در انتهای قطب مخالف وحدت حزبی گرایشی قرار دارد که ایده قطب رادیکال و سوسیالیستی را مطرح می‌کند. این قطب از هر جهت، تعریف نشده، مبهم و نامتعین است. گرچه ظاهراً در چارچوب اتحادها مطرح می‌شود، اما در واقعیت در محدوده‌ی هیچ‌گونه اتحاد و وحدتی نمی‌گنجد. این قطب گویا قرار است رادیکال و سوسیالیستی باشد، اما نه پلاتفرم رادیکال و سوسیالیستی لازم دارد، نه هدف روشن و مشخص و نه توافقات و تعهدات متقابل در چارچوب این قطب. معلوم نیست که چگونه می‌توان بدون توافق بر سر موضوعات مشخص و بدون مبارزه‌ای مشترک برای رسیدن به هدفی که تعیین نشده باقی مانده است، به چنین قطبی شکل داد. اگر این گرایش، مختصات قطب خود را توضیح دهد، در بهترین حالت می‌تواند اتحاد عمل‌های موردی از آن نتیجه شود که هم اکنون نیز وجود دارد، اما در همین حد نیز منوط به توافقات معینی‌ست ولو برای یک مبارزه واحد و لحظه‌ای.

از دیدگاه گرایش دیگری که اکنون از اتحاد چپ سخن می‌گوید، تشکیل جلسات و کنفرانس‌ها می‌تواند راه حلی برای غلبه بر پراکندگی و وحدت باشد، بدون این که هنوز روشن باشد که از درون این اجلاس‌ها قرار است، وحدت تشکیلاتی سازمان‌ها بیرون آید، یا یک اتحاد سیاسی پایدار؟ در هر حال پوشیده نیست که زمانی یک چنین اجلاس‌هایی می‌تواند نتیجه‌ای در پی داشته باشد که هدفی روشن در برابر خود قرار داده باشد و بتواند بر سر اساسی‌ترین مفاد یک پلاتفرم به توافق برسد. اما همان‌گونه که

اتحاد در عمل و مبارزه مشترک

پیش از این توضیح داده شد، از درون این اجلاس‌ها و کنفرانس‌ها نمی‌تواند وحدت تشکیلاتی به دست آید. بر سر اتحاد عمل سیاسی پایدار نیز نمی‌توان تجارب منفی گذشته را نادیده گرفت. اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست و چپ‌کارگری دو تجربه ناموفق گذشته‌اند. اگر برخی‌ها می‌خواهند همان مسیر گذشته را از سر بگیرند، مقدم بر هر چیز ضروری‌ست که دلایل این عدم موفقیت را روشن سازند و نشان دهند که چه فاکتورهای جدیدی توجیه‌کننده تلاش‌های مجدد در همان مسیر است. به جز این، از اجلاس و کنفرانس هم نتیجه‌ای عاید نخواهد شد و سرانجام، آن‌چه که باقی خواهد ماند، آن چیزی‌ست که می‌توان بر آن نام اتحاد کاغذی نهاد. هر چند وقت یک بار اطلاعیه مشترکی صادر شود و چند گروه و سازمان زیر آن را امضا کنند، بدون این که به عمل مبارزاتی مشترکی بیانجامد. اتحادی که جز توهم‌پراکنی چیز دیگری نیست و به جای این که به تقویت جریان‌های کمونیست و یا در کل چپ بیانجامد، به آن‌ها ضربه می‌زند. حال با توجه به آن‌چه که پیرامون نقطه نظرهای مختلف بر سر اتحادها مطرح شد، چه نتیجه‌ای می‌توان از آن گرفت. همان نتیجه‌ای که پیش از این به آن اشاره و گفته شد که این تنوع نشان می‌دهد، راه حل‌های متعدد وحدت‌طلبانه، نه از شرایط مشخص موجود برخاسته و نه پاسخی‌ست به نیازهای آن. پس چه باید کرد؟ باید توجه خود را به نقطه ضعف اصلی جنبش کمونیستی ایران معطوف کنیم. هر تحول سیاسی که بخواهد در ایران رخ

دهد، خصلت و دامنه آن وابسته به نقشی‌ست که طبقه کارگر در آن ایفا خواهد کرد. این نیز تابعی‌ست از سطح شکل و آگاهی طبقه کارگر.

تمام تجارب جنبش کارگری جهان نشان داده است که برای کمونیست‌ها آن‌چه که در تقویت جنبش کارگری و ارتقای نقش و موقعیت آن حائز اهمیت می‌باشد، نه صرفاً وحدت سازمان‌های کمونیست و توافقات آن‌ها با یکدیگر، بلکه اتحاد و همبستگی خود کارگران است. بزرگ‌ترین خدمتی که امروزه محافل، گروه‌ها و سازمان‌های کمونیست می‌توانند به طبقه کارگر بکنند، تلاش برای تقویت این وحدت درونی کارگران است. انجام این وظیفه به تلاش برای سازماندهی کارگران و ارتقای سطح آگاهی طبقاتی آن‌ها نیاز دارد. بنابراین برای هر گروه و سازمان کمونیست، وظیفه‌ای مبرم‌تر و جدی‌تر از این وجود ندارد که به حسب توان و امکانات خود، به این امر مهم یاری رساند. تمام قدرت ما در اتحاد و همبستگی کارگران قرار دارد.

تأکید بر این اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه، به اتحاد در عمل مبارزاتی معنای معینی می‌بخشد. تا جایی که این اتحاد در میان کارگران انجام می‌گیرد، مستقیماً در خدمت وحدت کارگران و هدف آن‌ها خواهد بود. در خارج از کشور نیز می‌تواند اتحاد در عمل و مبارزه مشترک در خدمت همین وظیفه به اشکال دیگر انجام پذیرد. منتها باید تأکید بر خصلت عملی این اتحادها باشد و نه اتحادهای کاغذی. در جنب این وظایف، دشوار نخواهد بود که لاقلاً آن گروه‌ها و سازمان‌هایی که در اساسی‌ترین خطوط، مواضع‌شان به یکدیگر نزدیک است، برای وحدت‌های حتماً تشکیلاتی تلاش نمایند و تا این حد که مقهور و عملی‌ست بر پراکنگی غلبه کنند.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز نوزدهم فروردین سازمان در حمایت از مبارزات کارگران شهاب خودرو اطلاعیه‌ای صادر کرد و در آن خواستار بازگشت آنان بر سر کارهایشان شد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: کارگران شهاب خودرو که از پاسخگویی مدیرعامل این شرکت، حسن چوپانکاره ناامید شدند اکنون به این نتیجه می‌رسند که مسئولان رسمی، از مجلس گرفته تا دولت و وزرایش نیز هیچ اهمیتی به خواسته‌هایشان نمی‌دهند. کارگران شهاب خودرو مانند دیگر کارگران در سراسر ایران از داشتن تشکلات مستقل خود نیز محروم هستند تا بتوانند از طریق آن‌ها از حقوق خود دفاع کنند.

بخش پایانی چنین تدوین گردیده: سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان پرداخت حقوق به کارگران بیکار و احتساب ایام بیکاری جزو سابقه‌ی کار آنان است.

در تاریخ ۲۵ اسفند ماه، سازمان اطلاعیه‌ای تحت عنوان "این دستمزد نان به سفره‌ی کارگران نمی‌آورد!" انتشار داد.

در این اطلاعیه آمده است: بر اساس تصمیم شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۱ برابر با ۳۸۹۷۵۴ تومان خواهد بود.

مبلغ دستمزد حداقل برای سال جدید نشان می‌دهد که صحنه‌سازی کارفرمایان و دولت که مانند همیشه همدست و هم‌کاسه اند به ثمر نرسیده است و آن را ۱۸٪ بالا بردند. یکی از اصلی‌ترین مشکلات کارگران در ایران نداشتن تشکلات مستقل و پرقدرت خود است. اگر کارگران ایران تشکلات واقعی خود را داشتند، آن‌گاه می‌توانستند دستمزدهایی متناسب با هزینه‌های امروزی یک خانواده‌ی ۵ نفره کارگری داشته باشند، چرا که سلاح برنده‌ی کارگران شمار و اتحادشان در چارچوب تشکلات مستقل است.

در پایان این اطلاعیه آمده است: سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان افزایش حداقل دستمزد کارگران ایران متناسب با سطح هزینه‌ها و تأمین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری است.



زنده باد سوسیالیسم

کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری‌ست که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند. به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

اتحاد در عمل و مبارزه مشترک

گرچه تردیدی نیست که این خواست، برخاسته از احساسات انقلابی برای تقویت نقش چپ انقلابی در تحولات سیاسی ایران، افزایش نقش و موقعیت طبقه کارگر در پیکار برای برانداختن نظم موجود و تحقق انقلابی و رادیکال مطالبات توده‌های مردم ایران می‌باشد، واقعیت اما این است که این تمایلات، شکل مشخصی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مبرم جنبش و مبارزه طبقاتی به خود نگرفته است و از همین روست که به تعداد تمام گروه‌ها و سازمان‌های کمونیست و چپ موجود، شکل‌های متعددی از اتحاد مطرح می‌شود.

نخست باید اشاره کرد که از دیدگاه مارکسیستی در هر اتحادی آنچه که مد نظر قرار می‌گیرد، این است که اتحاد تحت چه شرایطی و برای پاسخ‌گویی به کدام نیازهای جنبش سیاسی و مبارزات طبقاتی کارگران صورت می‌گیرد. این اتحاد برای چیست؟ در خدمت چه هدف مشخصی قرار دارد؟ برنامه عمل آن برای تحقق این هدف کدام است و این اتحاد میان کدام نیروهای سیاسی شکل می‌گیرد؟

اگر اتحادی برخاسته از یک نیاز معین جنبش سیاسی و مبارزه طبقاتی کارگران نباشد، به این نیاز پاسخ ندهد، هدف معین، تاکتیک‌ها و برنامه عمل روشن و بی ابهامی نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند به یک اتحاد جدی تبدیل شود و نتایج ثمربخشی به بار آورد.

با مد نظر قرار دادن این معیارها و شاخص‌های تعیین‌کننده‌ی یک اتحاد، اگر بخواهیم ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از شعارهای وحدت‌طلبانه کنونی داشته باشیم، نه برخاسته از نیازهای وضعیت سیاسی جامعه ایران است و نه پاسخی به نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران. همین که به تعداد سازمان‌ها و گروه‌های چپ و کمونیست، اشکال بسیار متفاوتی برای اتحاد ارائه می‌شود، خود گویای این حقیقت است که پاسخی به نیاز مشخص نیست.

نظری کوتاه به دیدگاه‌های ناسخ و منسوخ بر سر مسئله اتحاد، حقیقت را بهتر برملا می‌کند.

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://96.0.108.118/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 619 April 2012



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی